

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران – توفان

۱۳ اکتوبر ۲۰۱۲

تجلیل از جانب‌خستگان راه رهائی ایران، مبنای خونی و خویشاوندی ندارد

بورژواها خلاف چپ‌روها و چینماها، در امر برخورد به رهبران پرولتری بسیار دوراندیشانه و سیاستمدارانه رفتار می‌کنند. در حالی که چپ‌روها و چینماها همه دست‌آوردهای دوران بورژوازی را، از جمله آزادیهای دموکراتیک بورژوائی را، به دور می‌اندازند و می‌خواهند تاریخ را از صفر بنا نهند، بورژواها با ژستهای مردم فریب ظاهر می‌شوند و حتی بر دست‌آوردهای علمی افکار کمونیستی "صح" می‌گذارند، از آنها تجلیل می‌کنند، آنها را محصول روابط سرمایه داری و "جامعه باز" جا می‌زنند و بعد، از رهبران پرولتاریا، همانگونه که لنین می‌گوید تندیسهای بزرگ می‌سازند، از آنها تجلیل می‌کنند، نام خیابانها را بر آنها می‌نهند، در کتب درسی مدارس از آنها یاد می‌کنند، ولی آموزش آنها را از مضمون انقلابی و طبقاتی تهی کرده و به خورد جوانان می‌دهند. مجسمه‌های آنها بر سر هر چهار راهی خودنمایی می‌کند، ولی از رشد همه جانبه افکار آنها و پی بردن مردم به حقیقت جلوگیری می‌شود. تندیسها هست، نامها بر تابلوها خودنمایی می‌کند، ولی جریان مغزشویی مستمر و سازمانیافته چون نهرهای آب در کنار این تندیسها جاری است. در المان در هر گوشه ای، خیابانی به نام کارل مارکس و فریدریش انگلس، برتولد برشت و یا رزالوکزامبورگ، ببل و نظایر آنها وجود دارد. در فرانسه از کمون پاریس و روبسپیر سخن می‌رود. از آنها در تاریخ نام برده می‌شود، ولی همه نظریات آنها مورد جعل و تحریف قرار می‌گیرد. بورژوازی موزیانه عمل می‌کند. ظاهر را حفظ می‌کند، باطن را برهم می‌زند. آنها همه چیز را "بی‌ضرر" می‌کنند. آموزشهای انقلابی را از مضمون آن تهی می‌سازند. این یک روش کارآزموده و مؤثر بورژوازی است. تاریخ را در ظاهر حفظ و در باطن جعل می‌کند.

بعد از درگذشت ستالین و یورش رویونیستها برای گشودن سیل اتهامات بی اساس بر وی، به خاطر نابود کردن سوسیالیسم، نوبت به دختر ستالین رسید. وی را به آمریکا فرستادند تا در ذم پدر افسانه بسراید و از "خشونت" و "توحش" و "بی تفاوتی" ستالین نسبت به فرزندان و همسرش داد سخن بدهد. این گونه استدلال‌ات خاله زنی در میان عوام که دوراندیشی سیاسی نداشته و در محیط بسته زندگی کرده و با سنتهای خانوادگی فئودالی، مردسالارانه و سرمایه داری رشد کرده اند، پژواک مورد انتظار را می‌یافت. آنها می‌خواستند از ستالین دیوی بسازند که

مستبدانه انگیزه تسلط بر جهان را داشت و این هیتلر "بشردوست" و "مسئول" بود که جلوی زیاده طلبیهای وی را گرفت.

روزی نیست که در رسانه های گروهی غرب نوه انگلس و یا خویشاوندان مارکس و یا "دوستان" و "اقوام" لنین و ستالین را به پشت دوربینها نیاورند و از آنها در رد تئوری مارکسیسم و یا مارکسیسم لنینیسم فتوا بگیرند. خویشاوندی خونی و اشتراک در کروموزومها به حربه ای در مبارزه ایدئولوژیک بدل می گردد. سلطنت طلبان از خویشاوندی خونی ادعای وارثت را استخراج می کنند و بورژواها با تکیه بر میراث خونی سلاحهای سنگین ایدئولوژیک می سازند.

توبه کردن در زیر شکنجه سابقه طولانی دارد و شاه یکی از بانیان استفاده از شکنجه برای این کار بود. در بعد از کودتای ۲۸ مرداد[اسد]، جوانان را دسته دسته تیرباران کرده و یا زیر شکنجه می کشند و یا به اعتراف و تسلیم وامی داشتند. آنها باید مجله "عبرت" منتشر می کردند و توبه کتبی می نمودند تا به جوانان بعد از کودتا درس عبرت دهند که در راه آرمانهای انسانی پدرانشان گام نگذارند.

در بعد از انقلاب از این حربه نکوهیده، رژیم جمهوری اسلامی استفاده می کرد. فرزندان قهرمان مردم ایران را که در راه کسب آزادی و استقلال و برابری، در راه مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و صهیونیسم جان داده بودند، آماج زشتترین دشنامها قرار داده و پاره ای مادران و پدران آنها را به پشت دوربینها می آوردند تا در انظار عمومی فرزندان خویش را عاق کرده، آنها را شماتت نموده و رفتار و روش شکنجه گران جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار دهند. رژیم جمهوری اسلامی در بعد از انقلاب که با رشد مبارزه مردم و مقاومت آنها روبه رو بود، با سبعت به سرکوبگری متوسل شد و به یک جنگ روانی تمام عیار با دست همه جناحهای حاکمیت دست زد. دست اصلاح طلبان و سبزه های امروزی همان مقدار در خون جوانان وطن سرخ بود که دست رفسنجانی، خامنه ای و موسوی و کروی و جنتی و مصباح یزدی و...

کارخانه تواب سازی با الهام از دوران شاهنشاهی و دستاوردهای ارتجاع امپریالیستی در عرصه جهانی با استفاده از این حربه به کار افتاد و تواب تولید کرد. توابی که ضعف خویش را با عبارت پردازی های چندش آور روشنفکرانه، قهرمانی و واقع بینی جلوه داد و به تقبیح قهرمانانی پرداخت که جان دادند و تسلیم نشدند. سرمشق آنها روشنفکرانی نظیر کورش لاشائی و فیروز فولادی بودند. این توابان بسیاری راهی فرنگ شدند تا زهر خویش را در میان پناهندگان سیاسی در خارج بریزند. خیمه و خرگاه به پا کردند و واقع بینی در خیانت را به بهای گران به حراج گذاردند.

شکست انقلاب روحیه ارتداد را در میان روشنفکران خرده بورژآ که نفهمیده به صف طبقه کارگر پیوسته بودند و منتظر نتایج زودرس برای کسب مقام صدرات و وزرات بودند، گسترش داد. موج ارتداد و تواب شدن بدون شکنجه دامن برخی را چنان گرفته است که از "پذیرش کمونیسم" انتقاد کردند و به زیر دامن اشرف پهلوی و فرح دیبا خزیدند. مثنی از آنها بلندگوی انحصارات امپریالیستی شده و تئوری های کهنه شده پوزیتیویسم منطقی کارل پوپر و نظایر آن را تبلیغ می کنند. دنیای باز آنها همان دنیای بسته اسارت و خفت انسانهاست.

به تدریج ما با موج جدیدی در میان خانواده های شهداء روبه روهستیم. گذشت زمان و سختیهای زندگی و ضعف سیاسی و ایدئولوژیک آنها را به نتایجی رسانده است که برای جامعه ما مضر است. آنها زبان به انتقاد از مبارزه شوهران، همسران، پدران، مادران و فرزندان و... خود گشوده اند. آنها خانه نشینی و غیر سیاسی بودن و شدن را برای آسایش زندگی بی درد سر تبلیغ می کنند.

برخی با صراحت و برخی در لفافه کلام سختی ها و ناملايمات قابل فهم کنونی زندگی خویش را به گردن خویشاوندان درجه یک خود می گذارند و از همین نگاه نیز به مسایل کنونی جهان می نگرند. ارتجاع جهانی و امپریالیستها و صهیونیستها نیز که شاخکهای تیز دارند و توسط "حسگرهای" آموزش دیده خویش از این گرایشات با خبراند برای این عده منبر و محرابی و خیمه و خرگاهی علم می کنند تا در پشت رسانه های گروهی امپریالیستی به نفی آرمانهای جانباختگان بپردازند. غافل از این که فرزندان راه آزادی طبقه کارگر ایران و آزادی و استقلال ایران تنها در راه آرمان های انسانی خویش آگاهانه جان دادند و دیگران را لو نداده خانواده های دیگری را متلاش نکردند و ثواب نشدند تا به هر قیمت زنده بمانند و "گرمای خانواده" را افزایش دهند.

این فرزندان قهرمان خلق ایران متعلق به جنبش انقلابی ایران، متعلق به مردم ایران هستند و نه به یک خانواده معین. سوء استفاده از نام شهیدان برای مقاصد و نیات شومی که در نفی آرمانهای انسانی آنها بوده است، تنها زشت و بی شرمانه نیست، حاکی از فقدان وجدان سیاسی است.

سازمان مجاهدین خلق که یک سازمان انقلابی بود، به یک سازمان ضد انقلابی بدل شده است، ولی هنوز از نام رهبران بزرگ ضد امپریالیست و ضد صهیونیست این سازمان نظیر بدیع زادگان، حنیف نژاد و سعید محسن سوء استفاده می کند تا همدستی و همکاری اش را با امپریالیستها، صهیونیستها و عربستان سعودی توجیه کند. وی به خیل عظیم شهدای این سازمان تکیه می کند که بحث در این زمینه و نقش رهبری سازمان مجاهدین خلق در این ماجراجوییها خود بحث دیگری است، ولی این شهداء جانانشان را برای تجاوز به ایران و حمایت از تحریمهای امپریالیستی و یا تبدیل ایران به مستعمره امریکا و اسرائیل از دست ندادند، بلکه به عکس برای آزادی و سربلندی ایران جان دادند. طبیعتاً خانواده های این شهداء محق نیستند از خون فرزندان خود سرمایه ای برای مصالحه با ارتجاع بسازند. این عمل ادامه سیاستهایی نیست که این جوانان جانانشان را بر سر آن گذارند، تجلیل از این جوانان نیست، الهام از این شهداء نیست، بلکه مخدوش کردن و لکه دار کردن نام آنهاست. الهام از شهیدان به مفهوم تجلیل از آرمانهای انسانی آنهاست، تجلیل از روحیه فداکاری آنها برای جمع است، تجلیل از جسارت آنهاست، تجلیل از خوارشمردن منافع فردی در مقابل مصالح جمعی است. این شهداء متعلق به یک حزب و سازمان نیستند، متعلق به همه خلق ایران هستند و از حیثیت و آبروی آنها همه مردم ایران باید دفاع کنند و مانع شوند که نامشان مورد سوء استفاده قرار گیرد.

اخیراً کارزاری به نام تریبونال علیه منافع مردم ایران تشکیل شده است. این تریبونال در متن سیاست عمومی امپریالیستها و صهیونیستها برای ایجاد افکار عمومی برای تجاوز به ایران و تحریم و تنبیه مردم ایران شکل گرفته است. نظایر این جلسات در چارچوب محدود و یا بزرگتر به نام نامی حمایت از "حقوق بشر" در ایران، حتی تا افریقای جنوبی هم کشیده شده است. (اتحاد برای ایران) "یونایتد فور ایرانUnited4Iran" سازمانی از آسمان نازل شده در جریان جنبش ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸، برای این منظور در افریقای جنوبی اتوبوس کرایه می کند و به تبلیغ می پردازد و در اروپا مشاور رضا پهلوی است. در این تبلیغات آنچه به چشم می خورد امتناع شرکت کنندگان از انتقاد از امپریالیسم و صهیونیسم است. کسانی حق شرکت در این تریبونال را دارند که از مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم، از محکوم کردن تهدیدات برای حمله به ایران و تحریمهای جنایتکارانه طفره روند. سابق بر این، جلساتی فرهنگی تشکیل می شد و شرط شرکت در این جلسه ها وارد نشدن به سیاست بود!!؟؟ حال خانواده شهداء می توانند به ضد آرمانهای شهداء در جلسه ها حضور یابند و به همان سبک توابعان از جانب خویشاوندان خویش که آنها را ملک شخصی خویش تصور می کنند، در آرایش امپریالیستها و جنایتکاران ضد بشر بکوشند و خودشان را

پشت سنگر جنایات جمهوری اسلامی پنهان کنند. آنها در مقابل انتقادات نیروهای انقلابی فوراً به کشتار وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ متوسل می شوند و مدعی اند که موضوع این جلسه و برنامه آن، رسیدگی به این کشتار است و باید تکیه را بر افشای رژیم جمهوری اسلامی قرار داد. البته هر فرد عادی سیاسی می فهمد که این تئوری بازگذاشتن در عقب برای سجده در مقابل امپریالیستها و دریافت کمک مالی و پوشش تبلیغاتی از وزارت خارجه هالند و یا مصوبات مالی کنگره امریکا به ایرانیان است. سیاست امپریالیستها و صهیونیستها در خدمت افشای رژیم جمهوری اسلامی و جهانگیر کردن آن برای نیاتی است که در پیش دارند و نه برای تحقق حقوق بشر در ایران.

ولی این، سیاست نیروهای انقلابی نمی تواند باشد. زیرا نیروهای انقلابی ایران نه تنها خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به دست مردم ایران هستند، بلکه خواهان استقرار حکومتی در ایران می باشند که اولاً جمهوری باشد و ثانیاً برای استقلال و آزادی دموکراسی و برابری و... در ایران مبارزه کند و این خواستهایی نیست که امپریالیستها و صهیونیستها با آن موافق باشند. برخی ایرانی های خودفروخته آگاهانه در جبهی کار می کنند که دامنه تبلیغات این کارزار را در خدمت امپریالیستها و صهیونیستها کاهش دهند. برخی از این سخنگویان را با نیت طلب مغفرت از اعمال شهداء، به آنجا آورده اند تا در خدمت منافع آنها گام زنند. مضحک وضع پاره ای از توابان جدید است که وقتی امکان سخنوری پیدا می کنند از پرداختن به امپریالیسم و صهیونیسم و آرمانهای انسانهایی که جان دادند پرهیز می کنند، تا به گوشه قبیای اداره کنندگان و مبتکران مستور این کارزار برنخورد. همه آن کسانی که در بساط امپریالیستها و صهیونیستها بساط خود را پهن کرده اند و مزورانه از خط کشی روشن با دشمنان مردم ایران خودداری می کنند، همه کسانی که موافق تحریم و تجاوزاند و در این بساط شرکت می کنند تا زمینه توجیه این تجاوز و تحریم به ایران فراهم شود، ایرانیهای خودفروخته ای بیش نیستند، حتی اگر شکنجه شده و صدها سال در زندان بوده باشند.

ملاکهای علمی برای تعیین ماهیت انقلابی افراد نه مقدار شکنجه، نه سرکوب و نه زندان و اعدام است. باید بر اساس آرمان این جانباختگان دآوری پیشه کرد. هنوز هم دیر نشده است. کسانی که دیر به ماهیت این دسیسه و شگرد امپریالیستی پی برده اند، می توانند هرگونه تجاوز و تحریم امپریالیستها و صهیونیستها را به ایران محکوم کنند و از آرمانهای جانباختگان انقلاب ایران به حمایت برخیزند. در غیر این صورت می دانند که چه می گویند و چه می خواهند. آنوقت آنها در پی افزایش حقوق در نزد امپریالیستها هستند و "شرط موفقیت" این کارزار را در نزد افکار عمومی مبنای تعیین افزایش حقوق خود قرار داده اند.

کسانی که یک ذره صمیمیت مبارزاتی داشته باشند از تریبونهای این کارزار نه تنها برای افشای رژیم جمهوری اسلامی استفاده می کنند، بلکه امپریالیستها و صهیونیستها را که بر سر مردم ایران بمب کیمیائی افکندند و زیر بغل صدام حسین را گرفتند تا به ایران حمله کند و امروز نیز در پی تجزیه ایران هستند، افشاء می کنند. خواهید دید که اگر چنین کنند دستهای پشت پرده جلوی دهان آنها را خواهد گرفت. و اگر چنین نکنند با آن دستهای پشت پرده همدستی می کنند و می دانند که چکار می کنند.

خوشبختانه مرزهای انقلاب و ضد انقلاب در ایران از هم تفکیک می شود. میدان فعالیت دو دوزه بازی و انقلابی نمائی کاذب با شعارهای دهان پر کن، تنگ می گردد، همه دشمنان با نقاب ایران که همدست امپریالیسم و صهیونیسم جهانی هستند، دستانشان رو می شود. خانواده شهداء باید حتی اگر به احترام آرمانهای جانباختگان خود نیز شده، مانع شوند که آلت دست این عمال بیگانه قرار گیرند. با الهام از مبارزه جان باختگان در راه آزادی و استقلال ایران

مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه به ضد امپریالیسم و صهیونیسم تلفیق کنیم. این آن راهی است که جانبازان به ما نشان می دهند.

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۱ مهرماه [میزان] ۱۳۹۱، اکتوبر سال ۲۰۱۲، ارگان مرکزی حزب کار ایران

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.
www.toufan.org
نشانی پست الکترونیک (ایمیل).
toufan@toufan.org